

خواجه احمد کاسانی؛ دیدگاه‌ها و اصطلاحات عرفانی

زینب رحمانیان کوشکی^{ID*} - محمدعلی آتش‌سودا^{ID**} - سیدمحسن ساجدی‌راد^{ID***}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش عرفانی) دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

چکیده

خواجه احمد کاسانی (۸۶۶ - ۹۴۹ ق) از عارفان معروف نقشبندیّه ماوراءالنهر است که بیش از سی‌رساله در حوزه عرفان تألیف کرده است. بیشتر این رساله‌ها به صورت نسخه خطی در کتابخانه‌های مختلف موجود و به صورت معدود و پراکنده در چند مقاله یا پایان‌نامه معرفی و یا تصحیح شده‌اند. موضوع رساله‌ها، عرفانی و تعاریف اصطلاحات گاه مشابه کشف‌المحجوب و گاه شرح دیدگاه‌های بهاء‌الدین نقشبند است. البته در این میان دیدگاه‌های خاص و متفاوت عرفانی وی نیز دیده می‌شود. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی، تلاش دارد ضمن مطالعه رساله‌های کاسانی، دیدگاه‌های عرفانی وی و تعاریفش را از برخی اصطلاحات بررسی کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد کاسانی در بیان دیدگاه‌ها و اصطلاحات عرفانی، از الگوی معرفتی خاصی پیروی نمی‌کند و در هر رساله، موضوعی مشخص را محور قرار داده است. در بیشتر رساله‌های وی به صورت تقریبی مطالب پراکنده و پرتکرار درباره برخی اصطلاحات عرفانی چون: فنا و بقا، غیبت و حضور و... دیده می‌شود. تعاریف وی از این اصطلاحات گاه برگرفته از کتاب‌های عرفانی پیشین و گاه بر ساخته خودش است. کاسانی در شرح موضوعات عرفانی به شدت تحت تأثیر مولانا است و در رساله‌های وی استشهد به ابیات مثنوی بسیار دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: احمد کاسانی، رساله‌های عرفانی، نقشبندیّه، مولوی، اصطلاحات عرفانی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۰۲

*Email: zinabrahmaniankooshkaki@gmail.com

**Email: Atashsowda@gmail.com (نویسنده مسئول)

***Email: sajedirad2010@yahoo.com

این مقاله برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش عرفانی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا است.

مقدمه

نقشبندی، از سلسله‌های مهم صوفیه در ایران، منسوب به خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند بخارائی است که در دوره تیموریان گسترش بسیاری یافت. این طریقت که خود را ادامه سلسله خواجهگان منسوب به عبدالخالق غجدوانی می‌دانست، طریقتی میانه‌رو و پایبند به سنت و شریعت بود و در گستره بزرگی از شرق تا غرب ایران و از ماوراءالنهر تا هندوستان رواج یافته بود.

احمد کاسانی از عرفای معروف نقشبندیه در قرن دهم است که آثار منثور بسیاری در حوزه عرفان تألیف کرده است. وی قریب به سی رساله شناخته شده دارد که هیچ کدام تاکنون به صورت کتاب چاپ نشده است و فقط برخی از آن‌ها به صورت پراکنده در قالب مقاله و پایان‌نامه تصحیح شده است.

پس از وفات کاسانی شصت خلیفه به ترویج آراء او پرداختند و شاخه‌ای به نام «دهبیدی» یا «کاسانیه» در دل نقشبندیه شکل گرفت. بررسی افکار و دیدگاه‌های عرفانی وی به شناخت بهتر این شاخه عرفانی کمک فراوانی می‌کند. این بررسی از طریق مطالعه رساله‌های وی انجام گرفته است. این رساله‌ها به صورت نسخه خطی در کتابخانه‌های مختلفی چون: مجلس، مرعشی، استانبول، گنج‌بخش و تاشکند نگهداری می‌شوند. برای این پژوهش شانزده رساله از آثار کاسانی مطالعه شده است: بکائیه، گل و نوروز، سلسله الصدیقین، مرآت الصفا، بطیخیه، آداب الصدیقین، گنج‌نامه، معراج العاشقین، بیان سلسله خواجهگان و شرح رباعیات از مجموعه نسخه ۱۰۵۶۰ مجلس، واقعه حقانیه، مرشد السالکین و شرح مصرعه از نسخه خطی مرعشی ۱۲۵۳۷، شرح رباعی «احول نیم ای دوست» و بابریه از مجموعه نسخه خطی پاکستان ۱۴۰۱ و سماعیه از مجموعه نسخه ۳۳۵ مجلس.

در هر یک از این رساله‌ها موضوع خاصی محور قرار گرفته است، اما تعاریف اصطلاحات عرفانی به صورت پراکنده و پرتکرار در همه آن‌ها دیده می‌شود. در

این پژوهش تلاش شده است از طریق مطالعه این رساله‌ها، ابتدا تعاریف پراکنده اصطلاحات عرفانی ذیل عنوان مشخص تنظیم و دسته‌بندی شود، سپس در سه عنوان کلی: بنیان‌های نظری (شریعت و اهمیت عمل به آن)، اعمال سیر و سلوک (پیروی از پیر و آداب آن، توبه، ذکر و...)، و نتایج سلوک (درد و سوز، قبض و بسط، فنا و بقا و...) بیان شود.

پیشینه پژوهش

درباره نقشبندیه و بزرگان آن مقالات بسیاری نوشته شده است از جمله: مدرسی چهاردهی (۱۳۵۳)، در مقاله «سلسله نقشبندیه»، و راغبیان و موحدی (۱۳۹۷)، در مقاله «آموزه‌های عرفانی عبدالخالق غجدوانی»، دیدگاه‌های عرفانی غجدوانی را بررسی کرده‌اند. اژه‌ای و صائب (۱۳۹۸)، در مقاله «تحلیل نقش آرا و آثار خواجه محمد پارسا در طریقت نقشبندیه»، به بررسی آرا و آثار خواجه محمد پارسا در طریقت نقشبندیه پرداخته‌اند. شرح احوال و مقامات کاسانی در چند کتاب آمده است: *انیس الطالبین* از قاسم‌بن محمد صفایی کاتب که نفیسی او را از مریدان کاسانی دانسته است. *جامع المقامات* تألیف نوه‌اش ابوالبقا فرزند خواجه بهاء‌الدین، *سلسله الصدیقین و انیس العاشقین* از دوست محمدبن نوروز احمد الکیشی و *مقامات حضرت مخدوم اعظم* از مؤلفی ناشناس است.

از پژوهش‌های متأخر درباره کاسانی می‌توان به این موارد اشاره کرد: در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* جلد هفتم و *دانشنامه ادب فارسی* (آسیای میانه) ذیل مدخل احمد کاسانی، به زندگی و مجموعه مصنفات وی اشاره شده است. کشمی بدخشی برهانپوری (۱۳۷۴)، در رساله دکتری با عنوان «*نسمات القدس من حدائق الانس*»، تصحیح منیر جهان ملک، در مورد عظمت و کرامات مقام عرفانی خواجه کاسانی و زندگی وی که تحت تربیت شیخ لطف‌الله جستی، مراحل سلوک و تصوف را طی کرده سپس به تربیت مریدان همت گماشته،

سخنانی نقل می‌کند. پژوهنده (۱۳۷۷)، در مقاله «رساله گل و نوروز»، ضمن مقدمه‌ای نسبتاً طولانی، درباره زندگی کاسانی، تعاملاتش با شاهان وقت، از برخی عقاید متفاوتش و مطالب اصلی گل و نوروز سخن گفته، سپس متن تصحیح شده رساله را آورده است. بنی‌طبا (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای مختصر با عنوان «خواجگی کاسانی و آثارش»، حیات و آثار وی را بررسی کرده است. صادقی و بنی‌طبا (۱۳۸۹)، در مقاله «شرح احوال خواجگی احمد کاسانی و گذری بر رساله در بیان ذکر»، ضمن معرفی خواجگی کاسانی و تصحیح رساله ذکر، دیدگاه‌های وی را درباره حقیقت ذکر و آداب آن بیان کرده‌اند. رستاد و رحمانیان کوشکی (۱۳۹۷)، نیز در مقاله «معرفی نسخه‌های خطی رسائل فارسی کاسانی»، به تفصیل درباره نسخه‌های خطی رساله‌های کاسانی و دشواری‌های تصحیح آثار وی سخن گفته‌اند و هیچ شرح و تفصیلی در زمینه تعاریف وی از اصطلاحات عرفانی ارائه نداده‌اند. سلطانی و همکاران (۱۳۹۸)، نیز مقاله‌ای با عنوان «معرفی جلال‌الدین احمد کاسانی و رسائل فارسی و ویژگی‌های سبکی او» نوشته‌اند و ضمن معرفی رساله‌های کاسانی و ویژگی‌های سبکی او، کاسانی را یکی از اقطاب طریقه نقشبندیه احراریه و برجسته‌ترین شاگرد عبیدالله احرار خوانده‌اند. شریفی و مالمیر (۱۳۹۸)، در مقاله «بررسی تطبیقی تفکرات خواجه احمد کاسانی در سلسله نقشبندیه»، به معرفی زندگی و آثار کاسانی و جایگاه او در سلسله نقشبندیه پرداخته و ضمن بررسی برخی از دیدگاه‌های عرفانی او، کاسانی را یکی از اقطاب نقشبندیه احراریه و برجسته‌ترین شاگرد عبیدالله احرار دانسته‌اند. در مقاله مذکور با نگاه تطبیقی برخی از دیدگاه‌های عرفانی کاسانی با طریقت نقشبندیه مقایسه شده است، اما همه دیدگاه‌ها و اصطلاحات عرفانی وی مطرح نشده است.

بیشتر پژوهش‌های انجام شده در زمینه زندگی، معرفی آثار یا برخی دیدگاه‌های عرفانی کاسانی بوده است و تاکنون پژوهشی جامع در زمینه اصطلاحات و دیدگاه‌های عرفانی کاسانی صورت نگرفته است. نگارندگان این مقاله کوشیده‌اند

تا پژوهشی جامع و کامل در این زمینه انجام دهند و در کنار تعاریف کاسانی از اصطلاحات عرفانی، شباهت و تفاوت دیدگاه‌های وی با بهاء الدین نقشبند نشان داده شود.

روش و سؤال پژوهش

در این پژوهش ضمن معرفی احمد کاسانی و آثارش، دیدگاه‌های عرفانی او که به صورت پراکنده در آثارش آمده، بررسی می‌شود. پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت است از: دیدگاه‌های عرفانی کاسانی چیست؟ کاسانی در تبیین این دیدگاه‌ها تا چه اندازه تحت تأثیر آراء نقشبندیه است و در چه مواردی نظریات خاص خود را مطرح می‌کند؟

محدوده پژوهش، مطالعه شانزده اثر از آثار خواجه کاسانی است که به صورت نسخه خطی در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود. البته درباره نقشبندیه و اصول آن نیز بررسی و مطالعاتی صورت گرفته است. در نهایت مطالب تحقیق پس از گردآوری و تنظیم به شیوه توصیفی - تحلیلی ارائه شده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

خواجه احمد کاسانی، از بزرگان و رهبران فرقه نقشبندیه، مؤلف رساله‌های عرفانی بسیاری است که پس از وفات، نوادگانش فرقه «دهبیدی» را بر اساس آموزه‌های عرفانی وی تشکیل دادند؛ بنابراین برای آشنایی بیشتر با این فرقه که یکی از شاخه‌های نقشبندیه به شمار می‌رود، بررسی آراء عرفانی وی اهمیت بسیاری دارد. از سوی دیگر برای آشنایی با دیدگاه‌های عرفانی کاسانی ضرورت مطالعه رساله‌هایش دیده می‌شود. درحالی‌که تاکنون مجموعه رسائل وی به صورت کامل به چاپ نرسیده و در این پژوهش برای دستیابی به این مهم نسخه‌های خطی آثار مطالعه شد.

نقشبندیه و خواجه احمد کاسانی

نقشبندیه طریقتی منسوب به خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند بخارایی (۷۱۷-۷۹۱ق) است که بنای آن بر یازده اصل استوار است: ۱- هوش در دم؛ ۲- نظر بر قدم؛ ۳- سفر در وطن؛ ۴- خلوت در انجمن؛ ۵- یاد کرد؛ ۶- بازگشت؛ ۷- نگاهداشت؛ ۸- یادداشت و با خود داشت؛ ۹- مقام ملاحظه‌ای اعداد (وقوف عددی)؛ ۱۰- مقام ملاحظه‌ای وقت (وقوف زمانی)؛ ۱۱- مقام ملاحظه‌ای دل (وقوف قلبی). (پارسا ۱۳۵۴: ۶۵-۵۴) چهار اصل نخست آن از یوسف همدانی و چهار اصل دیگر از عبدالخالق غجدوانی است. (معینان ۱۳۵۲: ۹۶۶ پاورقی) سه اصل دیگر در آراء بهاء‌الدین نقشبند آمده است. (پارسا ۱۳۵۴: تعلیقات ۲۳۰ و ۲۲۰)

«خواجه یوسف هر دو نوع ذکر دل و ذکر بلند را جایز شمرده بود. بعدها یک اصل دیگر «دل با یار و تن با بازار» را هم به آن افزودند.» (منفرد ۱۳۹۳، ج ۷: ذیل سلسله خواجهگان)

احمد بن جلال‌الدین کاسانی معروف به «خواجگی احمد» و «مخدوم اعظم»، (نفیسی ۱۳۴۴: ۴۰۱-۴۰۰) از عرفای مهم نقشبندیه است که در آثارش سلسله معنوی خود را از طریق مولانا قاضی به ابوبکر صدیق و پیامبر اسلام منتسب می‌کند. (کاسانی ش ۶۴۹: ۱۵۳-۱۵۶؛ کاسانی ش ۱۴۰۱: ۷۰۶-۶۹۴ و ۱۹۲-۱۸۶؛ ۶۹۴ ابوالقاسم ش ۸۳۴: ۲؛ بخاری ۱۳۷۱: ۱۱۵-۱۱۳) او دوازده سال در خدمت و صحبت مولانا قاضی ریاضت‌های دشوار کشید و توانست به حرمت و تقرب ویژه نزد او دست یابد. (کشمی برهانپوری ۱۳۷۴: ۲۵۶-۲۵۵) خواجه احمد کاسانی بیش از سی رساله در حوزه عرفان و تصوف تألیف کرده است؛ از جمله: *آداب السالکین، آداب الصدیقین، اسرار النکاح، بابریه، بطیخیه و...*

کاسانی؛ دیدگاه‌ها و اصطلاحات عرفانی

الف) بنیان‌های نظری

شریعت: اصطلاح رایج «شریعت، طریقت و حقیقت» نشان می‌دهد که التزام به شریعت مقدمه و اساس تصوف را تشکیل می‌دهد، اصلی که در نقشبندیه التزام به آن ضروری است. در آثار بهاء‌الدین نقشبند آمده است: «مسلمانی و انقیاد احکام و رعایت تقوا و عمل به عزیمت و دور بودن از رخصت‌ها به قدر قوت، همه نور و صفا و رحمت است و واسطه وصول به درجات ولایت است به منازل و مقامات شریفه اولیاء الله از پرورش این صفات می‌رسند.» (پارسا ۱۳۵۴: ۵۳)

کاسانی نیز به تبعیت از نقشبندیه به شریعت اهمیت بسیاری می‌دهد. او علم شریعت را برابر با علم فقه دانسته است و این‌گونه تعریف می‌کند: «علم شریعت عبارت از این علم ظاهر است که علمای ظاهر دارند مثل علم طهارت و علم نماز و روزه و زکوة و حج و مانند این‌ها.» (گنج‌نامه ش ۱۰۵۶۰: ۱۳۲ ب و ۱۳۳ الف) در اهمیت التزام به ظاهر شریعت می‌گوید:

«در این باب حضرت چنین می‌فرمایند - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - که «الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَ الطَّرِيقَةُ أَعْمَالِي وَ الْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي» پس متابعت در اقوال و افعال که ظاهر شریعت اوست آن است که آن چه او گفته است که کردنی است می‌باید کرد... همه مثل نماز و روزه و حج و زکوة و غیره از کردنی‌ها و آنچه گفته است که نمی‌باید کرد، نمی‌باید کردن... مثل ترک صلوئه و شرب خمر و زنا مثل این‌ها از ناکردنی‌ها نمی‌باید کرد.» (معراج‌العاشقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۰۲ ب)

هدف از خلقت، عبادت است، هم ظاهری و هم باطنی؛ عبادت ظاهری رعایت احکام شریعت است. (بطیخیه ش ۱۰۵۶۰: ۹۵ الف) علت نقصان پیامبران پیشین در برابر مقام حضرت محمد(ص)، تبعیت نکردن از شریعت نبوی است. (همان: ۲۰۱ ب) پیروی از شریعت باعث صفای دل می‌شود. (همان: ۲۰۲ الف) از نظر کاسانی نکته مهم، مداومت در انجام اعمال شرعی است؛ چرا که انجام این اعمال به صورت منقطع حتی در طول هزار سال هم نتیجه نمی‌دهد. (همان: ۲۰۶ الف)

شریعت و طریقت؛ دو بال پرواز و دو صیقل‌دهنده هستند. (بطیخیه ش ۱۰۵۶۰: ۲۰۵ ب) شریعت، سخنان پیامبر (ص)، ظاهر را صیقل و جلا می‌دهد و جلای کامل ظاهر در باطن تأثیر بسیاری می‌گذارد. (همان: ۲۱۰ الف)

ب) اعمال سیر و سلوک

پیروی از پیر (کامل مکمل): یکی از موضوعات محوری رساله‌های کاسانی پیروی کردن از پیر است که از او با عنوان «کامل مکمل» یاد می‌کند؛ یعنی کسی که هم خودش کامل است و هم به مقام ارشاد برای کامل کردن سالکان دست یافته است. شرط قبولی اعمال پیروی از پیر است: «بدان ای طالب صادق که اگر شخصی علم اولین و آخرین تحصیل کرده باشد و نیز عمل اولین و آخرین به مقتضای علم خود کرده عمل او را به آسمان نمی‌برند و نیز به این سعادت‌ها که گفته شد نمی‌رسد بی‌واسطه اجازت و ارادت کامل مکمل که او از کامل مکمل دیگر گرفته باشد.» (همان: ۲۰۷ ب)

کاسانی پیران را به لحاظ رتبه عرفانی به چند دسته تقسیم می‌کند: کامل، مقلد، مجذوب و کامل مکمل. او معتقد است فقط کامل مکمل می‌تواند ارشاد کند و سالک را به وصل محبوب حقیقی برساند. «کامل آن است که به نهایت سلوک که فناء فناست رسیده باشد و به مقام فناء اتم که مقام تکمیل و ارشاد است نرسیده باشد و آن عطای وجود موهوب حقانی است.» (بیان سلسله نقشبندیه ش ۱۰۵۶۰: ۷۶ الف و ب) «از کامل و مقلد و مجذوب هیچ کار نمی‌گشاید جز تزییع اوقات و ضلالت. چرا که نسبتی که از این‌ها گرفته می‌شود به مثابه تخمی است گفته‌اند نارسیده او سبز نخواهد شد از کجا که بر دهد...» (معراج العاشقین ش ۲۰۷: ۱۰۵۶۰ ب) تقسیم بندی دیگر از لحاظ حقیقی یا مدعی بودن پیران است. اولیای حقیقی حق بسیار کمیاب‌اند؛ چرا که آن‌ها در زیر پوشش الهی هستند. (همان: ۲۰۸ الف) مدعیان نیز بسیارند که سالکان را فریب می‌دهند و به راه شیطان می‌کشانند.

(همان: ۲۰۸ الف) این افراد خود، گمراهند و دیگران را هم به گمراهی می‌کشاند؛ کاسانی آن‌ها را ضالّ مضمّل می‌خواند. (سلسله‌الصدیقین ش ۱۰۵۶۰: ۸۸ الف)
پیر کامل مکمل همانند یک طبیب ماهر عمل می‌کند. او ابتدا استعداد سالکان و نوع بیماری‌های روحی آن‌ها را تشخیص می‌دهد، بعد برای هر کدام داروی ذکر ویژه‌ای معرفی می‌کند. (بابریه ش ۱۴۰۱: ۲۸۲ ب)

کاسانی خود در مقام یک پیر، بیان می‌کند که بعد از تشخیص بیماری روحی توسط پیر و داروهای معنوی و باید نبایدهایی که او برای بهبود روح سالک تجویز می‌کند، این موارد باید رعایت شود: لقمه حلال یا همان غذای صالح؛ نمازهای خاص مانند نماز تهجد در دل شب؛ نماز اشراق که پس اندکی از طلوع آفتاب گزارده می‌شود؛ نماز ضحی که نزدیک به نماز ظهر و عصر ادا می‌شود و ذکر لا اله الا الله که همه این‌ها همانند گلاب برای روح بیماران سلوک شفا بخش است. (همان: ۲۸۲ ب و ۲۸۳ الف)

دریافت فیض باطن پیر: باطن پیر از عالم بالا فیوضاتی را دریافت می‌کند و آن‌ها را به سالکان طریقت می‌بخشد. پیر در حقیقت واسطه فیض میان خداوند و سالک است، اما رسیدن به این فیض دو شرط دارد: ۱- میزان باور سالک به پیر؛ ۲- ظرفیت و استعداد سالک. از این روست که اگر عده‌ای جاهل بر پیران طعنه بزنند، در میان طالبان مبتدی تفرقه می‌اندازند و باعث می‌شوند تا میزان ارادت و اعتقاد آن‌ها نسبت به پیران کم شود و در نتیجه فیض باطن پیر هم کمتر به آن‌ها می‌رسد. (معراج‌العاشقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۲۶ الف)

فیض باطن پیر هم برای سالک یاری‌رسان است و هم برای خود پیر کمال بخش؛ چرا که هر وقت از فیضی که دریافت کرده، به سالکی می‌بخشد و آن را تقسیم می‌کند، شایستگی دریافت چند فیض دیگر را هم پیدا می‌کند و در نتیجه به کمالات بیشتری دست می‌یابد. به همین دلیل است که انبیاء و اولیا به دنبال یاران بسیار بوده‌اند؛ زیرا این ارتباط دوسویه خود آن‌ها را هم به فیض و کمال بیشتر می‌رسانده است:

از فیاض شدن هر فیضی بر باطن پیر از عالم بالا و قسمت کردن او بر دیگران قوتی در باطن پیر پیدا می‌شود که قابل چند فیض دیگر می‌شود؛ هر چند فیض بیش، استعداد بیش، هر چند استعداد بیش، فیض بیش.. مبالغه انبیا و اولیا در کثرت یاران از این جهت بوده است غالباً؛ هر چند یار بیش، فیض بیش و هر چند فیض بیش، کمال بیش. چون که کمال در کثرت یاران بوده است، انبیا و اولیا مبالغه بسیار نمودند در این باب.» (گل و نوروز ش ۱۰۵۶۰: ۲۳۴ الف)

انواع سالکان و وظایف آنها در ارتباط با پیر: از نظر کاسانی سالکان به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- مجذوبان ابتر؛ «از ایشان هیچ کس را فایده نیست»، (بیان سلسله‌نقشبندیه ش ۱۰۵۶۰: ۷۶ الف) اما بالذات افراد عزیزتری نسبت به عوام به شمار می‌روند. ۲- سالکان مجذوب؛ «آنها که طریقه‌ای از طرق این طایفه از کامل مکمل گرفته به اجازت و ارادت او مدت سی سال و چهل سال به طریق دوام به حکم حدیث «خیرُ الأعمالِ اَدومُها» سلوک کرده، به نهایت سیر الی الله که مقام جذبه است، رسیده باشند.» (همان: ۷۶ الف) ۳- مجذوبان سالک؛ «اینها که در هر نفس زدنی خود را به آن جناب می‌رسانند از کمال علو همت و سموی نهمتی که دارند، هیچ نفسی را بی‌رسیدن به آن جناب بر نمی‌آرند.» (همان: ۷۶ الف)

کاسانی مخالف سرسخت سالکان بی‌مرشد است و در علت این مخالفت ضمن اشاره به یک حدیث، شیخ آنها را شیطان می‌خواند و خودشان را هم گمراه و گمراه‌کننده. این گروه از حالات و مقامات عرفا بی‌خبرند؛ چرا که تحت تربیت ایشان قرار نگرفته‌اند. (معراج‌العاشقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۰۸ الف)

وظایف سالکان در ارتباط با پیر: ۱- جستجوی بسیار برای یافتن پیر کامل مکمل حتی اگر به درازا بکشد؛ «اگر همه در مغرب و مشرق باشد بجوید و بیابد دست طلب در دامن ارادت و متابعت او زند.» (معراج‌العاشقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۰۷ ب)

سالک باید در راه انتخاب پیر بسیار احتیاط کند و تا یقین پیدا نکرده، کسی را در مقام پیر قبول نکند. (مرشد‌السالکین ش ۱۲۵۳۷: ۲۲۵ ب)

۲- خدمتگزاری بی‌قید و شرط، اطاعت مطلق از پیر؛ «مدتی مدید از راه صدق و اخلاص «كَالْمَيْتِ بَيْنَ يَدَيِّ الْغَسَّالِ» که هیچ اختیاری و حرکتی به خود راه ندهد

و نخورد و نیشامد و نرود و نایستد و نجنبند و نکند هیچ کار دیگر مگر به امر پیر و اختیار خود را در اختیار او داند... همچنین اعتقاد کند که مقصود او از این کار حاصل خواهد شد.» (معراج‌العاشقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۰۷ ب)

ممکن است که پیر برای امتحان مرید کاری را انجام دهد که به ظاهر صورت شرعی ندارد. در این صورت مرید باید قصه موسی و خضر را در نظر بگیرد و سکوت اختیار کند. (آداب‌الصدیقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۱۰ الف)

۳- مرید نباید بدون اجازه پیر کاری انجام دهد؛ حتی اگر به مقامات عالی برسد: «زهار و هزار زهار با وجود رسیدن به این مقام عالی بی اذن و اجازه ایشان کاری از پیش خود نکنی.» (معراج‌العاشقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۲۱ الف)

۴- رعایت ادب در همنشینی با پیر؛ مرید باید در حضور و غیبت پیر پیوسته چشم خود را میان دو ابروی او که محل فیض است، نگه دارد و دلش را به دل پیر متصل گرداند تا بتواند از فیض باطن پیر بهره بیشتری ببرد. (بابریه ش ۱۴۰۱: ۲۸۱ ب و ۲۸۲ الف) در صورت هر گونه بی‌ادبی در برابر پیر، فیض باطن پیر به روی سالک قطع می‌شود و برای این که بتواند دوباره از این فیض بهره ببرد، باید توبه و استغفار کند. (همان: ۲۸۶ الف) کاسانی ضمن اشاره به حدیث «الطریقه کلاًها آداب» بیان می‌کند که رعایت ادب در این طریق بسیار دشوار است. (آداب‌الصدیقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۰۹ ب)

۵- داشتن صبر و تحمل بسیار و زودرنج نبودن در برابر تکالیف پیر و خواری و دشنامی که ممکن است پیر برای امتحان مرید در حق او انجام دهد؛ «زینهار! ابرو خم نکنی و خود را تغییر ندهی و در طریق صدق و اخلاص اهتمام بیشتر نمایی که در مقام امتحان تو درآمده است. مبدا که همچنین ممتحن و رسوا بمانی.

عشق در اول چرا خونی بود تا گریزد هر که بیرونی بود»
(مولوی ۴۷۵۱/۳/۱۳۸۴)

(همان: ۲۱۲ ب)

۶- ایثارکردن از امور دوست‌داشتنی خود برای پیر؛ «دیگر آن که کمال صدق مرید پیش پیر وقتی ظاهر می‌شود که هر چه احب‌اشیای اوست ایثار تواند کرد؛ یعنی هر چه دوست‌تر می‌دارد از چیزهای خویش از سر آن تواند گذشت و گرنه وی مرید همان چیز خود است.» (آداب‌الصدیقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۱۳ الف)

۷- با نیت خالص نزد پیر آمدن؛ سالک نباید به نیت مرشدشدن یا رسیدن به ذوق و حال و کرامت به خدمت پیر درآید: «پیش این طایفه به طمع آن که بعد از چند روز مرا اجازت خواهد داد و شیخی خواهد ساخت نیایی که این درجه عالی را به این اندک زمانی نمی‌توانی یافت... دیگر آن که به این نیت نیایی که مرا از صحبت او حالی و ذوقی و کراماتی حاصل شود که اگر به این نیت می‌آیی در همان قدم اول مردودی.» (همانجا) کاسانی در همین‌جا به گروه جهریان اشاره می‌کند. گروهی که به دلیل رسیدن به برخی کرامات مثل دیدن نور زرد، سرخ، سیاه یا سفید در راه مانده‌اند: «دیگر آن که مقصود از آمدن به پیش این طایفه این دیدن‌ها نباشد که شیخان جهری و غیره اعتبار کرده‌اند از زرد و سرخ و سیاه و سفید، از اطوار و کرامات و مقامات و غیرهم چرا که این‌ها همه علامت راهند پیش این طایفه، این‌ها را اعتباری نیست، چرا که این طریق طریق عاشقی است.» (همان: ۲۱۳ الف و ب)

کاسانی منکر کرامت نیست و در جایی کرامات را در حکم همان معجزه نبی(ص) و انکار کرامت را انکار معجزه و فرد منکر را کافر می‌خواند، (همان: ۲۱۴ ب) اما کرامت را نشانه‌ای می‌داند گاه رحمانی و گاه شیطانی که تشخیص این دو از یکدیگر بسیار سخت است. به همین دلیل نباید به آن توجه کرد. (همان: ۲۱۳ ب)

۸- صحبت پیوسته با پیر چه در حضور و چه در غیاب؛ «صحبت او را بر خود دامی سازد، چه در حضور و چه در غیبت تا برسد به آن سعادت که دل او نیز قابل آن شود که حقّ - سبحانه و تعالی - به صفت جمال و کلال در آیینۀ دل او تجلی فرماید... به مثابه‌ای که او و آیینۀ دل او در جمال و جلال آن ذات مضمحل

و ناپیدا گردد که از او نه نام ماند و نه نشان. این زمان صاحب دل او حق است - سبحانه و تعالی - به هر وجهی که ظاهر شود.

صاحب دل آینه ششرو بود حق در او از شش جهت ناظر شود»
(مولوی ۱۳۸۴/۵/۸۷۴)

(مرآت الصفا ش ۱۰۵۶۰: ۱۰۳ اب)

۹- خدمتگزاری مرید به پیر حتی پس از رسیدن به مقامات عالی؛ «و بعد از رسیدن به این مقام عالی نیز می‌باید که آداب و شرایط صحبت پیر را نگاه دارد.»
(بایره ش ۱۴۰۱: ۲۸۶ الف)

توبه: از نظر کاسانی توبه دو تعریف دارد؛ یک تعریف ظاهری یعنی پرهیز از کارهای ناروا؛ «مراد از هر پرهیز اینجا توبه است» (بایره ش ۱۴۰۱: ۲۸۲ ب) و یک معنای حقیقی: «توبه به حقیقت پیش این طایفه علیّه بازیستادن و قطع کردن است از هر چه غیر اوست - سبحانه و تعالی - به شمشیر «لا»» (شرح مصرعه ش ۱۲۵۳۷: ۲۰۰ ب و ۲۰۱ الف) بر همین اساس، توبه از نظر کاسانی، یک مقام عرفانی نیست بلکه عملکرد است.

یکی از مواردی که باید به خاطر آن توبه و استغفار کرد، بی‌ادبی در برابر پیر است؛ چرا که باعث قطع فیض باطن پیر از سالک می‌شود. (همان: ۲۸۶ الف)

ذکر: ذکر به‌ویژه ذکر «لا اله الا الله» یکی از شیوه‌های سلوک برای رسیدن به حق تعالی است که از نظر نقشبندیه جایگاه خاصی دارد. ذکر را به دو شیوه پنهان و آشکار می‌توان انجام داد. شیوه مرسوم نقشبندیه تأکید بر ذکر خفی بود؛ چرا که بهاءالدین نقشبند مخالف ذکر جهر بود. (بخاری ۱۳۷۱: ۱۲۰) اما کاسانی به خلاف وی، ذکر جهر را اجازه داده است. او بیان می‌کند که انتخاب این شیوه بستگی به زمان دارد و هر چند در زمان پیامبر(ص) و تابعین ایشان ذکر خفی رایج بوده، اما در دوره‌های بعد برخی مشایخ مانند خواجه احمد یسوی، بنا بر شرایط زمانه و استعداد طالبان ذکر جهر را انتخاب کردند: «از این جهت اخفا کردند در هر زمانی

مناسب آن زمان و مناسب استعداد طالبان مبتدی از جهت تعلیم و تلقین ایشان یک طریق را اظهار کردند...» (بایریه ش ۱۴۰۱: ۲۸۸ الف و ب)

به اعتقاد کاسانی درباره استغفار و توبه که باید به صورت جهر گفته شود و یا خفیه، روایتی نداریم، اما به نظر می‌رسد با توجه به عملکرد برخی عرفا چون: خواجه عارف ریوگری، فغنوی و... به صورت جهر باشد. (همان: ۲۹۱ ب) شیوه بیان ذکر به‌ویژه «لا اله الا الله» آداب خاصی دارد که سالک باید آن‌ها را رعایت کند. (همان: ۲۸۹-۲۹۱)

شرایط کلی درست ذکر گفتن که سالک را به نتیجه می‌رساند: ۱- از دل گفتن؛ یعنی با اندیشه و از درون قلب بگوید. ۲- پیوسته گفتن؛ ۳- مخفی کردن حرکات ثلاثه از مردم؛ ۴- دوری از هم‌نشینی با بیگانگان طریقت؛ ۵- توجه به لقمه حلال. (همان: ۲۹۰ ب)

از دیگر شرایط ذکر، مراقبه و محاسبه است. مراقبه؛ یعنی این که از نفس‌های خود مراقبت کند تا غافل نشود. محاسبه؛ یعنی این که حساب زمان‌هایی را که باید ذکر بگوید، داشته باشد، اول بعد از نماز عصر، دوم هنگام سحر پیش از تهجد، توبه و استغفار کند، مبدا پیش از آن اوقاتش به غفلت گذشته است. (همان: ۲۹۰ ب و ۲۹۱ الف)

دوری کردن از علایق و عوایق: «مراد از علایق تعلقات ظاهری اوست. مراد از عوایق تعلقات باطنی. بعد از قطع تعلقات دل سالک آینه شد بی صاحب» (شرح رباعی احوال نیم‌ای دوست ش ۱۴۰۱: ۲۵۰ الف و ب) «این تعلق به مبتدیان این طریق دارد.» (مرشد‌السالکین ش ۱۲۵۳۷: ۲۲۶ الف)

اهل صفا و اهل وفا شدن: اصطلاح اهل صفا، در جمله معروف «المرقعه قمیص الوفا لاهل الصفا» در کشف‌المحجوب آمده است. (هجویری ۱۳۸۶: ۶۶) کاسانی با عباراتی واضح‌تر درباره آن‌ها سخن می‌گوید. اهل صفا آنهایی هستند که دل خود را از زنگ تعلقات پاک ساختند:

«بدان ای طالب صادق که اهل صفا این طایفه را از این جهت می‌گویند که آیینۀ دل خود را که محل نزول و جلوه‌گاه و قرارگاه آن ذات شریف است به تمامه از زنگ و تعلقات بشریت زدوده، مصفاً و مجلاً ساخته‌اند که هیچ زنگ و غباری در آیینۀ دل ایشان باقی نمانده بعد از آن جلوه‌گر از ایشان حضرت حقّ است - سبحانه و تعالی - به هر وجهی که خواهد هر چه می‌گویند و می‌شنوند و به هر جایی که می‌روند به او می‌گویند و می‌شنوند و می‌روند.» (مرآت الصفا ش ۱۰۵۶۰: ۱۰۴ ب)

اصطلاح اهل وفا نیز در کشف‌المحجوب آمده، (هجوی ۱۳۸۶: ۳۸۸) اما تعریف کاسانی متفاوت است. از نظر او اهل وفا کسانى هستند که به عهد خویش که در روز الست با پروردگار بسته‌اند، عمل کردند. (مرآت الصفا ش ۱۰۵۶۰: ۱۰۴ ب)

داشتن کسب و کار: کار و تلاش در اسلام تشویق و تکریم شده است. پیامبر اکرم (ص) بر دست‌های پینه‌بسته بوسه می‌زد و می‌فرمود: «این دستی است که خدا و پیامبرش دوست دارند.» (جرdaq ۱۳۷۶: ۱۷۲) در آثار کاسانی سخنی از خانقاه‌نشینی و گوشه‌نشینی به میان نیامده است. هم‌صحبتی با پیر و سیر و سلوک با کسب و کار سالک منافاتی ندارد. وی به اصل کسب اعتقاد دارد و پیشۀ خودش کشاورزی است و آن را بهترین نوع کسب می‌شمارد. (بطیخیه ش ۱۰۵۶۰: ۹۴ ب) هدف نهایی از داشتن شغل نیز کسب توانایی برای عبادت خدا می‌داند. (همان: ۹۴ ب)

آثار کاسانی نشان می‌دهد ارتباط دوسویه‌ای میان حرفه و آموزه‌های عرفانی وجود دارد. شاغل بودن عارف، از سویی شغل معینی را تبلیغ می‌کند و از سوی دیگر باعث رواج بهتر آموزه‌های عرفانی می‌شود. رساله بطیخیه (خرزبه) نمونه بارز این ارتباط دو سویه است. در این رساله کاسانی کشاورز، در مقام یکی از مشایخ طریقت قصد دارد بیان کند که در طریقت، هم استعداد مرید اهمیت دارد و هم تربیت مراد و مربی. به همین دلیل متوسل به تمثیل می‌شود و می‌گوید: «مثلاً شخصی خربوزه‌ای را خواهد که از عالم عدم به وجود آرد، چاره ندارد اولاً از آن که زمینی و آبی پیدا سازد و آب دهد و چند روزی بگذارد تا زمین مناسب شود.» (بطیخیه ش ۱۰۵۶۰: ۹۲ ب و ۹۳ الف) اما شرح و تفصیل این تمثیل چنان طولانی می‌شود که بخشی از رساله تبدیل به یک رساله آموزشی در باب کاشت

خربزه می‌شود: «بعد از آن در راندن زمین مبالغه بسیار کند، که هر چند خاک نرم‌تر و پخته‌تر، خربزه شیرین و بریان و لذیذتر. بعد از آن جوی‌های او را گشاده و نیک کشد تا آب در وی بیشتر قرار گیرد؛ چرا که کلانی و شیرینی و ریزانی خربزه و غیره از بسیاری صحبت آب است به زمین، چون که میان آب و زمین ازدواج است، نتیجه‌اش خربزه‌های شیرین.» (همان: ۹۳ الف)

سَمَاع: بهاء‌الدین نقشبند، بنیان‌گذار فرقه نقشبندیه، با سماع مخالف بود. (بخاری ۱۳۷۱: ۱۲۰) اما کاسانی به رغم پیروی از این فرقه، در مورد سماع دیدگاه متفاوتی دارد. وی به سماع اهمیت می‌دهد و حتی رساله‌ای به نام سماعیه دارد که در آن پس از مقدمه‌ای طولانی در نقد عملکرد علمایی که طریق عارفان و حال و مقامات ایشان را انکار می‌کنند و پایبندی عارفان به شریعت و دوری کردنشان از بدعت، به بحث سماع، تعریف، فواید و تاریخچه آن می‌پردازد.

«سَمَاع آوازهای خوش مبارک است مر دوستان حق را. هر چه آواز خوش خطابیست از حق بر دل بنده‌های خود.» (سَمَاعِیهِ ش ۳۳۵: ۱۷ الف و ب) سَمَاع از نظر کاسانی دو فایده دارد:

۱- رفع ملال و ناامیدی سالکان مجاهد و ریاضت‌کش؛ (همان: ۱۶ ب) ۲- زیاد شدن اشتیاق سالک برای وصال حق. (همان: ۱۷ الف)

کاسانی آغاز سماع را از دوره جنید می‌داند و می‌گوید او بود که متوجه شد مردم زمانه تغییر کرده‌اند و با شیوه معمول نمی‌توان آن‌ها را در راه آورد. از آنجا که پیامبر (ص) فرمودند: «فَتَمَسَّكْ بِكُلِّ مَا جَمَعَكَ مَعَ اللَّهِ» و نیز بر اساس سخن «السَمَاعُ اَهْلُ لاهِلِ اللَّهِ وَ الْاَصْوَاتُ الطَّيِّبَةُ هِيَ مَخَاطَبَاتُ الْحَقِّ لِلْعَبْدِ»، جنید روش سماع را برگزید. (همان: ۲۰ الف) در این باره که آغاز سماع به راستی از زمان جنید بوده است یا خیر، سند موثقی در دست نیست. به گفته مؤلف اللمع، جنید در مراسم سماع حضور می‌یافته، اما حرکتی نمی‌کرده و به این آیه قرآن استشهاد می‌کرده است که «و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرٌّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل/۸۸) و از آنجا که طرفدار «صحو» بوده، سماع را مستلزم ترک صحو و هوشیاری نمی‌دانسته است. (سراج طوسی، بی‌تا: ۹۲ و ۲۹۴)

ج) نتایج سلوک

درد و سوز: یکی از مضامین محوری در آثار عارفان به‌ویژه عطار و مولانا، درد است. این درد می‌تواند شوق طلب را در انسان‌ها به وجود آورد تا به قرب حق برسند و باعث تنبّه انسان و دوری از غفلت می‌شود. اصطلاحاتی چون: درد عشق، درد طلب، درد دین، درد فراق و... در اشعار عطار و مولانا بسیار دیده می‌شود. (کریم‌پسندی ۱۳۹۶: ۱۷۰)

از نظر کاسانی، درد، نتیجه فراق محبوب است در دل محب: «عبارت از درد آن سوز و المی است که از فرقت محبت آتش صفت از دل محب سربرمی‌زند و می‌سوزد هر چه نشان غیر محبوب است.» (معراج العاشقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۰۹ ب) واسطه ایجاد درد نیز پیر است. (گل و نوروز ش ۱۰۵۶۰: ۲۳۵ ب)

درد و سوز در نتیجه هم‌صحبتی پیر کامل مکمل به دست می‌آید. هنگام مرگ همه اعمال انسان با او از بین می‌رود مگر این همنشینی و نتیجه آن یعنی درد و سوز... شرف و فضیلت انسان بر دیگر موجودات به واسطه داشتن همین درد است. (معراج العاشقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۰۹ الف) کاسانی قلب سلیم را که طبق آیه قرآن از عذاب الهی نجات می‌یابد، همان قلب دردمند می‌داند و با استفاده از تناقضی زیبا می‌گوید که قلب بعد از این درد، سلیم می‌شود. «چون دردمند او شد دل بعد از آن سلیم است.» (همان: ۲۰۹ ب)

هدف از همه عبادت‌ها و دلیل برتری انسان نسبت به فرشتگان و برتری اولیا نسبت به انسان‌های دیگر وجود درد است. (واقعۀ حقانیه ش ۱۲۵۳۷: ۲۳۱ الف) سرمایه عاشقان، درد و سوز است چه در بدایت و چه در نهایت (گنج‌نامه ش ۱۰۵۶۰: ۱۱۳۷ الف)

قبض و بسط: کاسانی قبض و بسط را دو صفت از صفات حق تعالی می‌داند و این که همه صفات الهی را می‌توان در این دو صفت خلاصه کرد. برتری صفت بسط نیز بیشتر است و همان‌گونه که تجلی صفت بسط برای زمین و درختان از طریق فصل بهار است، برای سالکان از طریق وجود پیران جلوه می‌کند:

«بدان ای طالب صادق که اگر چه حق - سبحانه و تعالی - را اوصاف بی‌نهایت است، اما منحصر در این دو صفت است؛ صفت بسط و صفت قبض. هر چه صفت بسط اکثر چنان است به طریق عموم که در بهاران در همه چیز ظاهر می‌شود؛ همچنان که به نسبت زمین و درختان بسط و گشادی در ایشان پیدا می‌سازد؛ همچنین که به واسطه نفس شریف این طایفه نیز به نسبت طالبان هر لحظه و هر زمان بسطی و گشادی در دل ایشان پیدا می‌شود.» (گل و نوروز ش ۱۰۵۶۰: ۱۰۳۳۵ الف)

جذبه: در آثار کاسانی جذبه انواع مختلف و در نتیجه تعبیر متعدد دارد:

۱- میل دل به حق تعالی از روی ذوق که البته بسیار ارزشمند است و می‌تواند با عمل نیک انس و جنّ برابری کند. (بیان سلسله نقشبندیه ش ۱۰۵۶۰: ۷۴ ب و ۷۵ الف) این معنا با همان درد طلب یکسان است: «تعبیر از درد طلب به جذبه نیز کرده‌اند... بعد از پیدا شدن این درد طلب که عبارت از جذبه در باطن یکی چاره نیست از آنکه خود را به صحبت کامل مکملی رساند و دست در دامن ارادت و متابعت او زند.» (سلسله الصدیقین ش ۱۰۵۶۰: ۱۰۸ ب)

۲- از مراحل سلوک و برای سالکان طریقت خواجگان مرحله ابتدایی است؛ به همین دلیل به آن‌ها مجذوبان سالک می‌گویند. در حالی که در دیگر طرق عرفانی مرحله نهایی به شمار می‌رود:

«دیگر آنکه نهایت سلوک سالکان طریق دیگر تا اینجا بیش نیست. هر چه این بدایت طریق مبتدیان حضرت خواجگان است - قدس الله ارواحهم - چرا که سلوک ایشان به جذبه است مجذوبان سالک عبارت از ایشان است. جذبه ایشان مقدم است بر سلوکشان، از این جهت است که گفته‌اند بدایت ایشان به نهایت دیگران است.» (بیان سلسله نقشبندیه ش ۱۰۵۶۰: ۷۵ الف)

۳- تأثیر سوز سخن یا نفس که همه را در بر می‌گیرد؛ «عبارت از جذبه آتشی است که می‌رسد به تمام مجلس و می‌سوزد خشک و تر را یکسان و مؤثر می‌سازد همه را.» (همان: ۷۵ ب)

۴- نوعی قابلیت که پس از رسیدن به فنای وجود بشری به دست می‌آید و از آن با عنوان «سلطان جذبه» یاد می‌کند. «در صحبت شریف او زنگ وجود و هستی

تعلقات قلبی و قالبی دنیوی و اخروی را تمام از روی آینه دل بزداید که هیچ زنگ و غباری از آن‌ها که گفته شد در روی آینه دل او نماند. او فانیست، او آینه خود را قابل نزول سلطان جذبه ساخته است.» (همان: ۲۲۸ الف) این قابلیت در نهایت سیر الی الله به فعلیت می‌رسد و سلطان جذبه بر دل سالک وارد می‌شود. (همان: ۲۲۸ الف) بسیاری از سالکان به این مقام نمی‌رسند. (همان: ۷۶ الف) انواع جذبه، انواع سالکان را رقم می‌زند که در بخش پیر و مرید درباره آن‌ها به تفصیل بحث شده است.

د) غیبت و حضور

حضور و غیبت معانی متعددی دارد:

۱- حضور در مرحله نهایی فنا، هم به خود است و هم به حق؛ کاسانی در اینجا عین سخن شیخ مرتعش را که در *کشف‌المحجوب* نیز آمده، (هجویری ۱۳۸۶: ۵۴) نقل می‌کند. در فنای اتم، سالک هم به خود و هم به خدا حاضر است؛ چرا که خود را در خدا فانی ساخته:

«به خلاف آنکه گفته‌اند از خود غایب و به حق حاضر لا بل به خود حاضر و به حق حاضر چون که وجود و هستی خود را در دریای فنا ناچیز ساخته، این زمان حق - سبحانه و تعالی - وجود شریف خود را که عبارت از وجود موهوب حقانی است در قالب او دمیده، حضور او به این وجود حضوری باشد به حق - سبحانه و تعالی - چرا که در وجود او این زمان جز حق نیست لا بل به خود حاضر و به حق حاضر، اگر چه در ظاهر به خود حاضر است؛ اما از راه معنی به حق حاضر است - سبحانه و تعالی -» (شرح رباعی/احول نیم‌ای دوست ش ۱۴۰۱: ۲۴۹ ب و ۲۵۰ الف)

در ادامه جمله معروف «از خود غایب و به حق حاضر» را که عده‌ای فکر کردند مقام تکمیل و ارشاد است را کاملاً رد می‌کند. (همان: ۲۵۰ الف و ۲۴۹ ب)

۲- حضور و غیبت دو مقام از مقامات مبتدیان و متوسطان است که کسی نمی‌تواند در این مقام‌ها ادعای ارشاد کند؛ زیرا گاه به وجودات بشری حاضرند و

از حق غایب و گاهی به عکس. در هر صورت ثباتی ندارند. (شرح رباعی احوال نیم ای دوست ش ۱۴۰۱: ۲۵۰ الف و ۲۴۹ ب) در ادامه توضیح می‌دهد که به این دو وجود، غیبت و حضور، وجود عدم می‌گویند که تا وقتی از هم جدا هستند، سالک همچنان ناقص است و برای کامل شدن باید این دو به هم وصل شوند: «از غلبه آن حال این دو وجود را که در مبتدیان و متوسطان است، «وجود عدم» می‌گویند به لسان این طایفه. این دو وجود را با یکدیگر وصل می‌باید کرد تا کار مردان مرد توانند کرد.» (همانجا) در رساله دیگر باز همین مطلب را تکرار می‌کند و معتقد است حضور بی‌غیبت، صفت ذاتی حق تعالی است. (مرشد/سالکین ش ۱۲۵۳۷: ۲۲۶ ب) مبتدی هنگام تلاش برای اتصال حضور و غیبت، به غیبت؛ یعنی فنای وجود بشریت می‌رسد. (همانجا)

۳- حضور به معنی آگاهی به احوال دل؛ «در صحبت شریف صاحب‌دلی همیشه می‌باید که حاضر دل خود باشد تا آن زمان که حضور و آگاهی که مغز و حقیقت جمیع طاعات و عبادات ذکر و فکر و صحبت و غیره است، لازمه ذات شریف او شود.» (مرآت الصفا ش ۱۰۵۶۰: ۱۰۳ ب)

۴- حضور به معنی غافل نبودن؛ «فرض وقت طالبان است بر هر نفسی حاضر بودن؛ چرا که این طایفه را ارباب انفاس‌اند. هر نفسی که از ایشان به غفلت می‌برآید، پیش ایشان کفر است.» (بابریه ش ۱۴۰۱: ۲۹۱ ب)

۵- حضور صفت فرشتگان درگاه الهی است که پیوسته حاضرند و مشغول مشاهده جمال الهی. (گنج‌نامه ش ۱۰۵۶۰: ۱۲۵ ب)

ه) فنا و بقا

هنگامی که سالک در اثر ریاضت و هدایت پیر هر گونه تعلق به امور دنیا و عقبی را از دل خود دور کرد، به مرحله فنا رسیده است و شایستگی آن را یافته تا سلطان جذبیه در دلش وارد شود:

«بدان که عبارت از فنا و مطلق آن است که سالک طریق به ورزش این نسبت شریف به اجازت و ارادت کل و مکمل و همت شریف او در صحبت شریف او زنگ وجود و هستی تعلقات قلبی و قالبی دنیوی و اخروی را تمام از روی آیینۀ دل بزدايد که هیچ زنگ و غباری از آن‌ها که گفته شد در روی آیینۀ دل او نماند. او فانیست، او آیینۀ خود را قابل نزول سلطان جذبه ساخته است.» (معراج العاشقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۲۸ الف)

فنا نتیجه سوختن حجاب‌ها است که یکی شدن با محبوب و عین او شدن را به دنبال دارد. (گنج‌نامه ش ۱۰۵۶۰: ۱۳۲ ب)

بعد از فنا، مرحله بقای بالله است: «هرچگاه که سلطان جذبه بر آیینۀ دل او نزول فرمود به حسن و جمال و جلال خود تمام آیینۀ دل او را فرو گرفت که از پرتوی حسن و جمال او تمام آیینۀ مختفی شد. او باقیست. بقاء بعد الفنا است. از این مقام است بعد از آن هر چه از او صادر می‌شود پرتوی است از آن حسن و جمال» (معراج العاشقین ش ۱۰۵۶۰: ۲۲۸ الف)

انواع فنا: کاسانی به سه نوع فنا اشاره می‌کند: ۱- فنای وجود بشری (آخرین مرحله برای مبتدیان)؛ ۲- فنای نفس سالک (آخرین مرحله برای متوسطان)؛ ۳- فنای وصف سالک (آخرین مرحله برای منتهیان. (همان: ۲۰۴ الف و ب) «بعد از منفی شدن این هر سه وجود دل سالک آیینۀ شد مصفا و و مجلا و مزگی از زنگ جمیع تعلقات ظاهری و باطنی.» (شرح رباعی احوال نیم‌ای دوست ش ۱۴۰۱: ۲۵۰ الف)

در این سه مرحله فنا، سالک حق بازگویی معارف حق تعالی را ندارد؛ اگر چه این معارف بر دل او آشکار شده باشد؛ چرا که در مرتبۀ خداخوانی است. اگر در هر کدام از این مراحل سخنی از معارف به زبان بیاورد، کذاب است: «در تمام این سه مقام فنا هیچ محل اظهار معارف و حقایق نیست. با وجودی که از معارف و حقایق چیزی بر وی ظاهر شود؛ چرا که او از خداخوانان این طریق است؛ «گر خدا خوانی بگو اسرار عرفان فاش فاش» چون که پیش این طایفه علیه مقرر است که پیش از رسیدن به آن مقام عالی اظهار کردن و گفتن این سخنان با وجود

ظهور معارف و حقایق بر دل او چرا که او در مرتبه خداخوانی است. در این مرتبه گفتن این سخنان وی کذب است.» (شرح رباعی احوال نیم ای دوست ش ۱۴۰۱: ۲۵۱ الف و ۲۵۰ ب)

جزای کسی که خلاف این امر عمل کند این است که به مقام عالی وجود موهوب حقانی نمی‌رسد و از شفاعت پیامبر اکرم (ص) هم محروم خواهد شد؛ البته اگر سالک در حالت مغلوب باشد؛ به حکم «المغلوب معذور» به عنایت پیر کامل مکمل از این مجازات بری می‌شود. (همان: ۲۵۱ الف)

از نظر کاسانی صوفی کسی است که این سه مرحله فنا را پشت سر گذاشته است و می‌تواند هدایت و تکمیل سالکان و ناقصان را بر عهده بگیرد. (مرشد‌السالکین ش ۱۲۵۳۷: ۲۲۷ الف)

کاسانی گاهی از این سه نوع فنا با عنوان‌های: ۱- فنا؛ ۲- فنا؛ ۳- فنا؛ ۴- فنا (صفت آیینگی) همچنان وجود دارد. (معراج‌العاشقین، ش ۱۰۵۶۰: ۲۰۴ ب) مرتبه سوم فنا ویژه پیامبر (ص) است که گاهی پیران کامل نیز به آن دست یافته‌اند. (همانجا) کاسانی از این مقام با عنوان مقام فقر هم یاد می‌کند. (مرشد‌السالکین ش ۱۲۵۳۷: ۲۲۷ الف)

سالک پس از این طی این مرحله به مرتبه خدادانی می‌رسد. منظور از مرتبه خدادانی رسیدن به مرحله حضور است؛ هم به خود و هم به حق که در آن غیبت راه ندارد: «بعد از مشرف شدن فانی به این وجود شریف که عوض وجود اوست، حاضر شدن او باشد به حق - سبحانه و تعالی - این است مقام لا بل به خود حاضر و به حق حاضر. این نشان حضور او بود بی غیبت هر چه حضور بی غیبت صفت ذاتی حق است - سبحانه و تعالی، هیچ کس را این حد نیست «ما لِلرَّبِّ وَرَبِّ الْأَرْبَابِ»... این مرتبه و مقام خدادانان این طریق است، محل اظهار حقایق و معارف است.» (مرشد‌السالکین ش ۱۲۵۳۷: ۲۲۶ ب و ۲۲۷ الف) این مرتبه نهایت سیر الی الله و ابتدای سیر فی الله است. سیر فی الله دیگر نهایت ندارد؛ چرا

که وجود حق تعالی بی‌نهایت است. «بقای بعد الفنا و مقام فرق بعد الجمع. این است وجود موهوب حقانی.» (مرشد‌السالکین ش ۱۲۵۳۷: ۲۲۷ الف)

در مرحله فنا اتم است که سالک می‌تواند با چشم سر خدا را ببیند: «دیدن به چشم سر کسی را مسلم است که وجود و هستی خود را در دریای فنا فانی و مستهلک ساخته، به وجود موهوب حقانی مشرف شده باشد.» (شرح مصرعه ش ۱۲۵۳۷: ۲۰۱ الف و ب)

کاسانی اصطلاح وجود «موهوب حقانی» را به جای اصطلاحاتی چون: شهود وحدت در کثرت و فرق بعد الجمع به کار برده و منظورش همان وجودی است که به نهایت فنا رسیده و همه اعمال و رفتارش به خداست و از خود نیست. این شخص همان پیر کامل مکمل است که می‌تواند سالکان را هدایت و ارشاد کند: «وجود موهوب حقانی آن است که عوض وجود او از پیشگاه وجودی به او ارزانی داشته باشند. در تنفیذ تصرفات به روی گشاده او را باز به این عالم فرستاده باشند از جهت تربیت و تکمیل ناقصان که هر چه می‌کرده باشد به آن وجود می‌کرده باشد. حدیث «بِیْ يُسْمِعُ وَ بِیْ يُبْصِرُ وَ بِیْ يُطِشُّ» اشارت به آن است. همچنان که به نسبت حضرت واقع شد که وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (انفال / ۱۷)» (بیان سلسله نقشبندیه ش ۱۰۵۶۰: ۷۶ ب)

نتیجه

خواجه احمد کاسانی (۸۶۶-۹۴۹ق) از بزرگان نقشبندیه است که بیش از سی رساله در حوزه عرفانی تألیف کرده است و تاکنون هیچ یک از آثار او به صورت کتاب چاپ نشده است. دیدگاه‌های عرفانی او باعث شد که پس از وفاتش شاخه «دهبیدی» یا «کاسانیه» شکل بگیرد. آراء عرفانی او در مواردی مشابه نقشبندیه است، مانند: پایبندی به شریعت، اعتقاد به کسب، اصول ذکر گفتن و در مواردی با آن تفاوت دارد؛ چون: پذیرفتن سماع و دفاع از آن؛ ذکر جهر بعد از نماز عصر و استغفار به صورت جهر. دفاع او از سماع، بی‌گمان تحت تأثیر مثنوی مولانا

است که در آثار کاسانی فراوانی استشهاد به ابیات مثنوی، خواننده را به این گمان می‌اندازد که در حال خواندن یکی از شروح مثنوی است.

کاسانی در زمینه تعریف اصطلاحات عرفانی گاه تعاریفی مشابه آن چه در کشف‌المحجوب آمده، نقل می‌کند؛ اما بیشتر از تعابیر و تفاسیر خودش استفاده می‌کند که کاربرد آن پیش از وی سابقه نداشته است؛ چنانکه در موضوع فنا، تعبیراتی چون: وجود موهوب حقانی (وجودی که به نهایت فنا رسیده)، خداخوانی و خدادانی به کار می‌برد؛ از نظر او سالک تا پیش از طی سه مرحله فنا، در مرتبه خداخوانی است و نباید اسرار را فاش کند؛ در غیر این صورت کذاب به شمار می‌رود. بعد از طی آخرین مرحله و رسیدن به فنای اتم در مرحله خدادانی قرار می‌گیرد که می‌تواند وظیفه هدایت سالکان را بر عهده بگیرد.

تعاریف و کاربردهای معنایی او از «حضور و غیبت» و «جذبه» بیشتر و متنوع‌تر از کتب عرفانی پیشین است. در مورد شیوه‌های عملی سلوک نیز به ویژه انتخاب پیر و آداب مرید، تحت تأثیر آراء مولانا و متون عرفانی پیشین است.

به طور کلی می‌توان گفت کاسانی عارفی است که با وجود پایبندی‌اش به طریقت نقشبندیه و ترویج و تبلیغ آن، در زمینه عرفانی نگاه وسیع‌تری به مسائل دارد. وی از تعاریف عارفان پیشین بهره می‌جوید و با تأمل خویش آن‌ها را شرح داده یا مطالب و اصطلاحات تازه‌ای به آن‌ها می‌افزاید. پیشنهاد می‌شود با توجه به تأثیرپذیری کاسانی از مولانا، پژوهشگران در زمینه تصحیح مثنوی و شروح آن به آثار او نیز توجه داشته باشند و میزان این تأثیرپذیری را در کاربرد اصطلاحات، مضامین و سلوک عرفانی بررسی کنند.

کتابنامه

ابوالبقا بن بهاء‌الدین بن مخدوم اعظم. ۱۰۲۶ق. نسخه خطی جامع المقامات. پاکستان: کتابخانه گنج‌بخش. ش ۸۳۴.

اژه‌ای، تقی و غلامعباس صائب. ۱۳۹۸. «تحلیل نقش آرا و آثار خواجه محمد پارسا در طریقت نقشبندیه». پژوهش‌های ادبی عرفانی (گوهر گویا). س ۱۳. ش ۳. صص ۶۵-۹۰.

بخاری، صلاح بن مبارک. ۱۳۷۱. انیس الطالبین و عده السالکین. تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی. به کوشش توفیق سبحانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر ایران.

بنی طباطبائی، حسن سادات. ۱۳۸۹. «خواجه‌گی کاسانی و آثارش». ماه فلسفه. ش ۳۷. صص ۹۳-۱۰۲.

پارسا، خواجه محمد بن محمد. ۱۳۵۴. رساله قدسیه. تصحیح و تعلیقات احمد طاهری عراقی. تهران: طهوری.

پژوهنده، لیلا. ۱۳۷۷. «گل و نوروز». مقالات و بررسی‌ها. ش ۶۳. صص ۱۹۷-۲۳۷.

جردق، جرج. ۱۳۷۶. امام علی - علیه السلام - صدای عدالت انسانی. ج ۱. ترجمه سید هادی خسروشاهی. چ ۳. قم: نشر خرم.

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۷۳. ج ۷. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی.

راغبیان، مرضیه و محمدرضا موحدی. ۱۳۹۷. «آموزه‌های عرفانی عبدالخالق غجدوانی (بررسی نسخه‌شناسی و تحلیل وصیت نامه مؤسس طریقت خواجهگان)». تاریخ ادبیات. س ۱۱. ش ۸۳. صص ۵۵-۷۶.

رستاد، الهام و رحمانیان کوشککی، زینب. ۱۳۹۷. «معرفی نسخه‌های خطی رساله‌های خواجه احمد کاسانی». فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی نظم و نثر فارسی. س ۳. ش ۱۰. صص ۸۳-۱۱۱.

سراج طوسی. ابونصر عبدالله بن علی. بی تا. اللمع فی التصوف. تهران: جهان.

سلطانی، منظر، محمد ابراهیم مال میر و فاطمه شریفی. ۱۳۹۸. «معرفی جلال الدین احمد کاسانی و رسائل فارسی و ویژگی‌های سبکی او». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. س ۱۲. ش ۲. صص ۱۸۷-۱۷۱.

شرفی، فاطمه و محمد ابراهیم مال میر. ۱۳۹۸. «بررسی تطبیقی تفکرات عرفانی خواجه احمد کاسانی در سلسله نقشبندیه». متن پژوهی ادبی. پذیرفته شده آماده انتشار.

صادقی، مسعود و بنی طباطبائی، حسن سادات. ۱۳۸۹. «شرح احوال خواجه احمد کاسانی و گذری بر رساله در بیان ذکر». پژوهشنامه عرفان، س ۲. ش ۳. صص ۸۲-۴۳.

کاسانی، احمد. ۹۹۸-۹۹۷ق. نسخه خطی مجموعه رسائل. استانبول: کتابخانه دانشگاه استانبول. ش ۶۴۹.

_____ ۱۲۸۰ق. نسخه خطی مجموعه رسائل، اسلام آباد: کتابخانه گنج بخش. ش

- _____ ۹۲۰-۹۴۰ق. نسخه خطی مجموعه رسائل. تهران: کتابخانه مجلس. ش ۱۰۵۶۰.
- _____ ۱۲۷۴ق. نسخه خطی مجموعه رسائل. قم: کتابخانه مرعشی. ش ۱۲۵۳۷.
- کریم‌پسندی، کورش. ۱۳۹۶. «بررسی مقایسه‌ای درد در اندیشه عطار و مولوی». فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. ش ۱۰. صص ۱۷۲-۱۴۲.
- کشمی بدخشی برهانپوری، محمد هاشم. ۱۳۷۴. «نسمات القدس من حقائق الانس». تصحیح منیر جهان ملک». رساله دکتری دانشکده ادبیات. دانشگاه تهران.
- مدرس چهاردهی، نورالدین. ۱۳۵۳. «سلسله نقشبندیه». وحید. س ۱۲. ش ۱۰. صص ۸۱۵-۸۱۲.
- معینیان، علی اصغر. ۱۳۵۲. «سماع در نقشبندیه». گوهر آبان. ش ۱۰. صص ۹۶۶-۹۷۲.
- منفرد، سمانه. ۱۳۹۳. «خواجه‌گان سلسله». دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۶.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۸۴. مثنوی معنوی. تصحیح نیکلسون و مقدمه دکتر حسین محی‌الدین الهی قمشه‌ای. تهران: محمد.
- نقیسی، سعید. ۱۳۴۴. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری. بی‌جا: کتابفروشی فروغی.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. ۱۳۸۶. کشف‌المحجوب. به تصحیح دکتر محمود عابدی. چ ۳. تهران: سروش.

References

- Abo al-baqā Ebne Bahā'o al-ddīn Ebne Maxdūme A'zam. (1617/1026AH). *Nosxe-ye Xatī-ye Jāme'e al-maqāmāt*. Pākeštān: Ketāb-xāne-ye Ganj-baxš. No. 834.
- Banī-tabā, Hasnā Sādāt. (2010/1389SH). "*Xājegī-ye Kāsānī va Āsāraš*". *Māhe Falsafe*. No. 37. Pp. 93-102.
- Boxārī, Salāh Ebne Mobārak. (1992/1371SH). *Anīso al-tālebīn va Oddato al-sālekīn*. Ed. by Xalīl Ebrāhīm Sārī Ōqlī. With the Effort of Towfīqe Sobhānī. Tehrān: Anjomane Āsar va Mafāxere Īrān.
- Dāyerato al-ma'ārefe Bozorge Eslāmī*. (1994/1373SH). Advisor: Kāzem Mūsavī Bojnordī.
- Ezeh-ī, Taqī and Qolām-abbāse Sā'eb. (2019/1398SH). "*Tahlīle Naqše Ārā va Āsāre Xāje Mohammad Pārsā dar Tarīqate Naqš-bandīye*". *Mystical literary research (Gohar Goya)*. 13th Year. No. 3. Pp. 65-90.
- Hojvīrī, Abo al-hasan Alī Ebne Osmān. (2007/1386SH). *Kašfo al-mahjūb*. Ed. by Doktor Mahmūde Ābedī. 3rd ed. Tehrān: Sorūš.
- Jordāq, Jorj. (1997/1376SH). *Emām Alī -Alayhe al-salām - Sedāye Edālate Ensānī*. 1st Vol. Tr. by Seyyed Hādī Xosrow Šāhī. 3rd ed. Qom: Xorram.
- Karīm-pasandī, Kūroš. (2017/1396SH). "*Barrasī-ye Moqāyeseh-ī-ye Dard dar Andīše-ye Attār va Mowlavī*". *Quarterly Journal of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Mashhad*. No. 10. Pp. 142-172.
- Kašmī Badaxšī Borhān-pūrī, Mohammad Hāšem. (1995/1374SH). "*Nasamāto al-gods men Hadā'eḡo al-ons*". Ed. by Monīre Jahān Malek. PhD thesis, Faculty of Literature, University of Tehran.
- Kāsānī, Ahmad. (1864/1280AH). *Nosxe-ye Xatī-ye Majmū'e Rasā'el*. Eslām Ābād: Ketāb-xāne-ye Ganj-baxš. No. 1401.
- Kāsānī, Ahmad. (1589-1590/997-998AH). *Nosxe-ye Xatī-ye Majmū'e Rasā'el*. Estānbol: Ketāb-xāne-ye Dāneš-gāhe Estānbol. No. 649.
- Kāsānī, Ahmad. (1514-1534/920-940AH). *Nosxe-ye Xatī-ye Majmū'e Rasā'el*. Tehrān: Ketāb-xāne-ye Majles. No. 10560.
- Kāsānī, Ahmad. (1858/1274AH). *Nosxe-ye Xatī-ye Majmū'e Rasā'el*. Qom: Ketāb-xāne-ye Mar'ašī. No. 12537.
- Moderres Čahār-dahī, Nūro al-ddīn. (1974/1353SH). "*Sesel-ye Naqš-bandī-ye*". *Vahīd*. 12th Year. No. 10. Pp. 812-815.
- Mo'īnīyān, Alī Asqar. (1973/1352SH). "*Samā' dar Naqš-bandī-ye*". *Gowhare Ābān*. No.10. 966-972.
- Monfared, Samāne. (2014/1393SH) "*Xājegāne Selsele*". *Encyclopedia of the Islamic World*. 16th Vol.

- Mowlavī, Jalālo al-ddīn. (2005/1384SH). *Masnavī-ye Ma'navī*. Ed. by Nicholson. Introduction by Hoseyn Mohyīo al-ddīn Elāhī-ye Qomšeh-ī. Tehrān: Mohammad.
- Nafīsī, Sa'īd. (1965/1344SH). *Tārīxe Nazm va Nasr dar Irān va dar Zabāne Fārsī tā Pāyāne Qarne Dahome Hejri*. Bijā: Ketāb-forūšī-ye Forūqī.
- Pārsā, Xāje Mohammad Ebne Mohammad. (1975/1354SH). *Resāle-ye Qodsī-ye*. Corrections and comments by Ahmade Tāherī Erāqī. Tehrān: Tahūrī.
- Pajūhande, Leylā. (1998/1377SH) "*Gol va Nowrūz*". Articles and reviews. No. 63. Pp. 197-237.
- Rāqebīyān, Marzīye va Movahedī, Mohammad-rezā. (2018/1397SH). "*Āmūzahā-ye Erfānī Abdo al-xāleqe Qojdavānī (Barrasī-ye Nosxe-šenāsī va Tahlīle Vasīyat-nāme-ye Mo'assese Tariqate Xājegān)*". *history of literature*. 11th Year. No. 83. Pp. 55-76.
- Rastād, Elhām and Rahmānī-yān Kūškkī, Zeynab. (2018/1397SH). "*Mo'arrefī-ye Nosxehā-ye Xatī-ye Resālehā-ye Xāje Ahmade Kāsānī*". *Quarterly Journal of Persian Poetry and Poetry*. 3rd Year. No. 10. Pp. 83-111.
- Sādeqī, Mas'ūd and Banī Tabā, Hosnā Sādāt. (2010/1389SH). "*Šarhe Ahvāle Xājegī Ahmade Kāsānī va Gozarī bar Resāle dar Bayāne Zekr*". *Research Journal of Mysticism*. 2nd Year. No. 3. Pp. 43-82.
- Sarrāje Tūsī, Abū-nasr Abdo al-llāh Ebne Alī. (n.d.). *al-loma'e Ft al-tasavvof*. Tehrān: Jahān.
- Soltānī, Manzar, Mālmīr, Mohammad Ebrāhīm and Šarīfī, Fāteme. (2019/1398SH). "*Mo'arrefī-ye Jalālo al-ddīn Ahmade Kāsānī va Rasā'ele Fārsī va Vīzegīhā-ye Sabkī-ye Ū*". *Quarterly Journal of Persian Stylistics and Prose*. 12th Year. No. 2. Pp. 171-187.
- Šarīfī, Fāteme and Mālmīr, Mohammad Ebrāhīm. (2019/1398SH). "*Barrasī-ye Tatbīqī-ye Tafakkorāte Erfānī-ye Xāje Ahmade Kāsānī dar Selsele-ye Naqš-bandī-ye*". Literary research text. Accepted ready to publish.